

هزار سال شعر و نقاشی شرقی



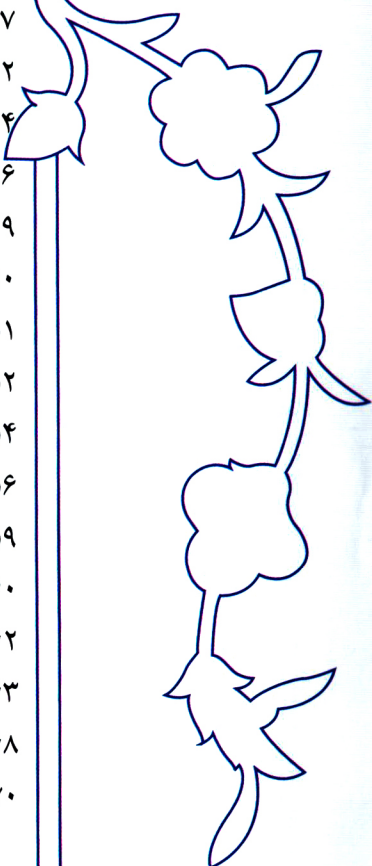
پیشگفتار: پیر لوری

مقدمه درباره نقاشی اسلامی: میشل باری

ترجمه‌ی مهشید نونهالی

پیش گفتار	۱۱
فراسوی شرق و غرب:	۱۵
سخنان و تجسم‌های دل، نوشتهٔ پیر لوری	
درآمدی کوتاه بر نقاشی اسلامی، نوشتهٔ میکائل باری	۳۷
دادنامه، زُهیر بن ابی سلمی	۴۶
ستایش تن، امرؤ القیس	۵۰
دگردیسی‌ها، طَرْفَه	۵۵
بیابان و قانونش، لَبید بن رَبیعَه	۵۷
قانون وارونه، الشَّنْفَری	۶۳
پرندهٔ غیاب، هجرانی سوزان‌تراز اخگر، مجنون	۶۶
زبان نگاه، باده‌های سه‌گانه، عشق در بندم کرده، مجنون	۷۰
رویا، فراموش کن، مجنون	۷۳
وانهادگی، خنساء	۷۸
جانم در جانش، جمیل	۸۱
سایهٔ زن، کُثیر عَزَّه	۸۳
جواهری در خانه‌ام، جریر	۸۷
شبانِه، عُمر بی ابی رَبیعَه	۹۶
دل‌تنگ او، بشار بن بُرد	۹۹
پوستم لبریز از عشق است، عَرَجی	۱۰۲
آب‌انگبین، ابو نُؤاس	۱۰۴
زندگی تازه، ابو نُؤاس	۱۰۶
آن‌جاکه همه چیز پایان می‌گیرد، ابوالعتاهیه	۱۱۱
وقتی زبان راست می‌گوید جنون خاموش می‌ماند، ابوالعتاهیه	۱۱۶
چند همسری، بَهلول	۱۱۹
فریاد پیروزی، ابو تَمّام	۱۲۱

۲۱۱	شراب عرفان، ابن فارض
۲۱۵	خنده، عطار
۲۱۹	سوختن، عطار
۲۲۰	کوس رحلت، سعدی
۲۲۳	حکمت، سعدی
۲۲۴	گل و گل، سعدی
۲۲۶	ای دوست، سعدی
۲۲۹	جام صیاد حمزه
۲۳۰	رباعیات، مولوی
۲۳۲	قصه جان، مولوی
۲۳۴	آرزو، مولوی
۲۳۷	همه شب، من و تو، مولوی
۲۴۲	بی خودم از عشق تو، یونس امره
۲۴۴	این قلب که هدیه، یونس امره
۲۴۶	دنیا همه از تو، یونس امره
۲۴۹	به همه کسانی که می مانند درود، یونس امره
۲۵۰	بی رخ یار، حافظ
۲۵۱	روزی... مژده ای دل، حافظ
۲۵۲	ما عاشقان جسوریم، ابو حمید
۲۵۴	برای تو چه اهمیت دارد، کایگوسوز ابدال
۲۵۶	افسانه حیوانات، کایگوسوز ابدال
۲۵۹	بیش و کم، پیمان عشق، جامی
۲۶۰	عشق بازی می کنم با نام او، جامی
۲۶۲	پس من کجا می گردم، اشرف اوغلو عبدالله
۲۶۳	سرمستی، نفعی
۲۶۸	غزل مجنون، فضولی
۲۷۰	ارغوانی، باقی



۱۲۸	هجائیه، ابن رومی
۱۳۰	دفاع از خلافت، ابن المعتز
۱۳۵	افتخار عرب، مُتَبِّی
۱۳۷	پادشاهی جمشید، فردوسی
۱۴۳	چو شاخ توام من تو بنیاد باش، فردوسی
۱۴۵	کای کشته بر دست من، فردوسی
۱۵۲	بهار، صنوبری
۱۵۴	مادر می، رودکی
۱۵۶	شاد زی، رودکی
۱۵۸	چکامه برای مادر اسیر، ابو فراس حمدانی
۱۶۱	زنجیر عشق، رابعه بلخی
۱۶۳	بهشت گمشده، ابن زیدون
۱۶۶	هر سؤالی، عنصری
۱۶۷	عشق گستاخ، فرخی سیستانی
۱۶۸	عاشق شدن ویس بر رامین، گرگانی
۱۷۰	نوروز، منوچهری
۱۷۵	عقاب، ناصر خسرو
۱۷۶	رباعیات، عمر خیام
۱۷۹	آنجای جاوید، ابن حمدیس
۱۸۴	قانون عشق، ابن اللبانه
۱۸۷	لیلی و مجنون در مدرسه، نظامی
۱۹۰	کشتن بهرام ازدها را، نظامی
۱۹۵	در مدح عماد الدین فیروز شاه، انوری
۲۰۰	دولت عشق، سنایی
۲۰۳	پیری، اسامه بن مُنْقِذ
۲۰۴	نوزایی، خاقانی
۲۰۸	مرثیه، خاقانی

۲۷۳	دروغگو، خطایی
۲۷۴	بوالفضول، صائب تبریزی
۲۷۶	شاعریم ما، شیخ غالب
۲۷۸	جان یا جانان، تعویذ، احمد ندیم
۲۷۹	تعویذ عشق، احمد ندیم
۲۸۱	بی وفایی دنیا، حاجی نعمت الله مکرری
۲۸۵	سیر کمال، ملک جان نعمتی
۲۸۶	خانه‌ام، نیما یوشیج
۲۸۷	آن مرغ فریاد و آتش، محمدرضا شفیعی کدکنی
۲۸۸	ناتوانی، پروین اعتصامی
۲۸۹	مثل شبی دراز، منوچهر آتشی
۲۹۱	شراب نور، سیمین بهبهانی
۲۹۲	ترانه دریا، یحیی کمال
۲۹۴	چشم‌هایم، ناظم حکمت
۲۹۶	آب و هوای عالی، اورهان ولی
۲۹۸	هرشب، ملیح جودت آندای
۲۹۹	نان و ستاره‌ها، اوکتای رفعت
۳۰۰	معشوقه، عبدالوهاب البیاتی
۳۰۲	منتظر هیچ کس نماندم، محمود درویش
۳۰۵	توصیف، انسی الحاج
۳۰۸	دگرگشت‌های استوایی، سعدی یوسف
۳۱۲	شهر سراب، بدر شاکر السیاب
۳۱۵	مروارید، آدونیس

سینان بیگ،
تصویر سلطان محمد دوم
فاتح
(۱۴۳۲-۱۴۸۱)،
نگارگری، استانبول،
حدود ۱۴۸۰ م.
کتاب‌خانه کاخ توپکاپی،
استانبول.



کتاب حاضر خواننده را به سفری برای نوآموزی می برد، سفری که شاید از طریق گلچینی از آثار نمایانگر یکی از تمدن های عمده تاریخ بشر به مسیری رازآموز بدل شود. در دورانی که اشاره به دنیای اسلام یادآور تصاویر غالباً منقبض و حتی درهم کشیده ای است، این کتاب در به روی فضای عشق و درماندگی، و لرزش های شادی یا نومییدی ای می گشاید که شاعران ایرانی و ترک و عرب پدیدار ساخته اند. این کتاب رویه هایی از حساسیتی را آشکار می سازد که گاهی، به محض اینکه سخن از عشق یا اضطراب آن در برابر مرگ به میان می آید، بسیار نزدیک به حساسیت اروپایی است. بعد جهانی این نوشته ها هماهنگی هایی در ذهنمان ایجاد می کند که هرگونه نیاز به توضیح اضافی را از میان می برد: این امتیاز هنر است که ضمیر آگاه را متأثر می سازد. تصاویر شاعرانه مستقیم با ما سخن می گویند و به حقیقت با ما سخن می گویند، یا به عبارتی از دل به دل. شعر، حتی برای کسانی که صحراهای عربستان یا باغ های شیراز را ندیده اند، «غراب اصیلی» را از ورای قرن ها و اقلیم ها به ما منتقل می کند.

«چه نزدیک است جان تو به جانم

که هر چیزی که اندیشی بدانم

ازین نزدیک تر دارم نشانی

بیا نزدیک و بنگر در نشانم»

مولانا

منسوب به مظفر علی،
رستم در تعقیب اکوان،
نگارگری، تبریز، ۱۵۳۰-۱۵۳۵.
مجموعه شاهزاده صدرالدین
آقا خان، ژنو.

تولد یک تمدن

نقطه آغاز تاریخی فرهنگ سه گانه ایرانی و ترک و عرب در این کتاب عربستان مرکزی است. این به واقع یک معماست. عربستان در سده ششم یا هفتم میلادی دارای فرهنگی کهن مانند یونان و مصر و بین النهرین نیست. چارچوب جغرافیایی محدودیت های بسیار سختی برای مردمان عرب زبان قایل می شود. نخست محدودیت در فضا: این چهارضلعی بسیار وسیع که شش برابر فرانسه است، از سه سو محدود به دریاست، و گستره های بزرگ بیابانی آن را از زمین های حاصلخیز و مراکز شهری بین النهرین و سوریه جدا می کند. به همین دلیل آن را جزیره عربستان می نامیدند که تا امروز هم در خاور نزدیک از همین نام استفاده می شود. قید و بند های اقتصادی از همه سخت تر است: کشاورزی

صفحه بعد
امپراتوری عثمانی و مدیترانه؛
مغرب و خاور میانه،
نقشه نگاری، استانبول، اواخر
سده شانزده.
کتابخانه دانشگاه، استانبول.

